

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال دهم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۸

تحلیل استعاره‌های مکنیه در غزلهای بیدل

(ص ۱۰۳-۸۳)

زهرا پیرحیاتی^۱، احمد تمیم‌داری^۲ (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

چکیده

بیدل دهلوی، (۱۰۵۴-۱۱۳۳ ه.ق) از شاعران توانای سبک هندی است که به نازک خیالی مشهور است. استعاره‌های غریب و دور از ذهن او گواه این مطلب است. او تمام موجودات را جاندار و دارای ادراک و شعور میدانند؛ جان‌بخشیهایی او اعم از انسان و حیوان است و از سطح امور محسوس می‌گذرد و به ژرفای آن میرسد. او از عناصر انتزاعی نیز بهره می‌گیرد و تصاویری شگفت می‌آفریند بیدل با دقت و ظرافتی حیرت‌انگیز اجزای امور محسوس و انتزاعی را به بخشهای چندگانه تقسیم میکند و به آنها حیات می‌بخشد. این مقاله؛ از طریق طبقه‌بندی و تحلیل استعاره‌های مکنیه بیدل، نگرش شاعر را، نسبت به پدیده‌های جهان هستی و روابط آنها، نشان می‌دهد، در واقع بیدل با خلق استعاره‌های مکنیه خصوصاً؛ جان‌بخشیهایی افراطی، به تصویر پردازیهایی متنوع و خلق مضمونهای جدید می‌پردازد. استعاره‌های مکنیه در گروه‌های مختلف تقسیم بندی شده‌اند. بسامد انسان‌پنداری بیشترین سهم در میان استعاره‌ها را دارد و استعاره‌های غیرانسانی نظیر عمارات، طبیعت، حیوانات، اشیاء، (به ندرت گیاهان)، در مرتبه بعدی قرار می‌گیرند.

کلمات کلیدی: بیدل دهلوی، استعاره مکنیه، تشخیص، جاندارانگاری

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.
pirhayatizahra075@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، استادگروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجه علامه طباطبایی
a_tamimdari@yahoo.com

۱- مقدمه

سوالات تحقیق:

۱. استعاره پردازیه‌های بیدل چه اموری را در برمیگیرند؟
۲. استعاره‌ها چه نقشی در شعر بیدل دارند؟
۳. بسامد استعاره‌های مکنیه، چگونه است؟

فرضیات تحقیق:

۱. استعاره‌های مکنیه بیدل هر دو حوزه محسوسات و انتزاعیات را در برمیگیرند. شاعر هر چه را میدیده و یا به آن میان‌دیده با صورتهای استعاری بیان کرده است، کمتر عنصری را میتوان یافت که در شعر بیدل حیات نیافته باشد.
۲. استعاره‌ها خصوصاً انسان انگاری نقش مهمی در مضمون آفرینیهای بیدل دارد که گاه با تصاویر متناقض نما همراه است.
۳. بیدل در جنبخشی به اشیا و امور راه افراط را پیموده، وی در این میان، بیشتر به انسان‌پنداری گرایش دارد و سپس؛ حیوان‌پنداری، مکان‌پنداری (به ندرت گیاه‌پنداری) در اشعار او نقش آفرینی میکنند.

پیشینه تحقیق:

- نخستین منبع ارزشمند، برای شناخت شاعر؛ کتاب شاعر آینه‌ها از شفیعی کدکنی است. نویسنده، ویژگیهای شعر بیدل را برمی‌شمارد و پاره‌ای از استعاره‌های آن را توضیح میدهد.
- کتاب استعاره در غزل بیدل از محمدرضا اکرمی؛ منبع مهمی است که در آن به شرح استعاره‌های بیدل می‌پردازد و نقش مهمی در دریافت استعاره‌های شاعر دارد.
- رساله دکتری، سید مهدی طباطبایی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی شهید بهشتی)؛ با عنوان فرهنگ تحلیلی ترکیبات و تعبیرات غزلیات بیدل دهلوی به راهنمایی سید علی محمد سجادی، هر چند نویسنده، تحلیلی از ترکیبات بدست نمیده؛ اما کوشش نگارنده با توجه به وسعت کار و رفع ابهام از بسیاری از استعارات ستودنی است.

نوآوری تحقیق:

چنانکه در پیشینه تحقیق یاد شد، درباب استعاره‌های بیدل آثار اندکی نوشته شده است و هیچکدام به تحلیل استعاره‌ها، نپرداخته‌اند، نویسندگان مقاله حاضر، با الهام از کتاب ارزشمند سبک‌شناسی نوشته فتوحی - در توضیح فرایند استعاره پردازی (از نظرگاه شناختی؛ استعاره مفهومی) - به تحلیل استعاره‌های بیدل پرداخته‌اند، که در درک شعر شاعر و معرفی شگردهای شاعرانه وی موثر است.

روش تحقیق: یک‌دهم از غزلهای بیدل؛ (۲۸۰ غزل) مطالعه و بررسی شد و استعاره‌های مکنیه استخراج و یادداشت شد، این استعاره‌ها، در گروه‌های مختلف طبقه بندی شد و در

جدول‌هایی با شمارهٔ ابیات جای گرفت، سپس در ذیل جدول؛ با ذکر بیت شاهد، به تشریح چگونگی خلق استعاره و روش تصویرپردازی و مضمون آفرینی شاعر اشاره شد. در پایان، نموداری درصدی از انواع استعاره‌ها رسم شد.

۱. انسان‌انگاری:

۱.۱.۱. طبیعت

۱،۱،۱ رستنیها

بیدل همهٔ عالم (از ریشهٔ زیر خاک تا ستارگان آسمان) را جاندار می‌بیند^۱ و به جز مواردی معدود، معمولاً آنها را به گونهٔ انسان می‌پندارد. ریشهٔ درخت در قعرخاک، از تلاش دست برنمیدارد و گل برای آزار عندلیب برساق خود خار نشانده است:

در هستی و عدم همه جا سعی مطلبی است از ریشه زیر خاک تلاش ثمر نرفت (۴۳۹۳)
از دور باش غیرت خوبان حذر کنید گل خارها نشانده به آزار عندلیب (۳۷۱۲)

ابیات شاهد	گیاه	ابیات شاهد	گیاه
۲۲،۲۲۰۲۷،	چنگ گل	، ۲۱۶۰۹، ۱۰۸۶۹، ۳۷۱۲ ۱۰۵۶۷، ۱۰۴۲۴، ۱۰۴۲۳ ۳۰۶۵۵	گل
۲۲۰۲۹	خیال ترنگ گل	۲۲۰۲۸	قدم عذر لنگ گل
۲۲۰۳۵	قباهای تنگ گل	۲۲۰۳۴	درنگ گل
۱۰۸۲۵	مضمون گل	۲۲۶	برگ گل
۲۲۸۰۶	پای گل	۲۷۲، ۲۲۴۵۶	رگ گل
۴۶۸۴	ساغر گل	۴۶۴۶	پیراهن گل
۴۸۶۵	تبسم گل	۴۶۸۷	خندهٔ گل
۳۰۴	آغوش گل	۲۱۶۱۲، ۲۴	بوی گل
۲۶۶۶	دماغ نکهت گل	۲۲۷۱۶	زخم گل
۲۲۸۴۹	لب غنچه	، ۳۲۸، ۴۵۴۷، ۴۶۷۶، ۴۶۹۰ ۱۰۵۹۱، ۱۱۱۳۳، ۱۰۴۹۰	غنچه
۴۸۴۲	چمن	۲۲۵۰۳	نقاب عافیت غنچه
۲۲۸۴۹	دست چمن	۴۸۴۲	حرف چمن

۱. چنانکه در متن مقاله مکرر یادآوری کرده‌ایم؛ بیدل در جانبخشی به اشیا افراط مینماید، برخی علت آنرا نگرش عرفانی او میدانند و برخی دیگر؛ «کوشش برای دستیابی به مطلب نایاب و معنی بیگانه، دست زدن به صنعت هزارتوی تشخیص میدانند (بیدل، سپهری و سبک هندی، حسینی: ۴۱).

۱۰۴۸۴	چنار	۱۰۶۶۵	بید
۳۷۳۹	تاک	۲۱۶۰۸	سرو
۲۲۵۸۸	خوشه گندم	۱۰۸۳۸	افسون تابشیر ^۱
۴۷۴۴،۶۷۱۴	دانه	۱۱۰۹۱	دل هر دانه
۳۰۴	خار	۴۳۹۳	ریشه
۳۲۳	خاشاک	۱۰۸۴۹	خار مگیلان
۲۲۸۲۶	حنا	۱۰۹۸۲،۴۵۳۰	خس
		۴۵۵۵	سیزه و گل

در میان رویدنیها گل و سپس غنچه به ترتیب با ۲۶ و ۹ بار تکرار از عناصر پر بسامد غزل بیدلند.

۲،۱،۱ آسمان، گردون، کوه:

۴۸۰۶	نه آسمان	۲۲۷۵۸،۲۷۵۱۶	آسمان
۱۱۲۳۸،۴۸۱۸	گردون	۱۹۰۲۸،۴۸۶۶	فلک
۱۳۶	دامن گردون	۲۲۶۰۳	گردون ستمگر
۱۱۰۱۲	کوه گران حوصله	۱۰۵۸۰،۳۰۱۲۲	کوه

۳،۱،۱. دریا، بحر، محیط، موج، قطره، شبنم، حباب.

۱۰۹۱۲	موج دریا	۲۲۷۱۵،۱۰۹۲۰،۳۷۳۶،۲۳۵،۱۶۸	دریا
۳۴۴	وحشت بحر	۱۰۹۲۰،۳۴۴،۳۷۲۳	بحر
۱۰۱۷۴	لب بحر	۱۰۶۱۹	رخ بحر
،۲۱۲۶۰،۱۰۶۹۸،۲۱۲۷۰ ۲۱۲۶۹،۲۱۲۶۸،۲۱۲۶۵،۲۱۲۶۱	محیط	۱۱۲۴۱	استغناى بحر

تحلیل استعاره‌های مکنیه در غزل‌های بیدل / ۸۷

۱۰۶۹۸	کوشش موج	،۲۲۷۳۹،۱۰۶۹۸ ۳۰۵۳۸،۱۰۹۱۲ ۱۰۶۱۰،۲۲۶۰۶،	موج
۴۴۴۷	طلب موج	۲۲۵۶۴	دست رد موج
۱۰۱۶۸،۱۰۱۷۲	دامن موج	۱۰۱۶۷	گردن موج
۱۰۱۷۰	تن موج	۱۰۱۶۹	شمشیر کشیدن موج
۱۰۱۷۵	تپیدن موج	۱۰۱۷۱	شیون موج
۱۱۰۷۸	پیکر هر قطره	،۱۰۶۴۸،۱۰۶۹۸ ۱۱۰۷۸،۳۷۴۸،۲۲۸۵۴	قطره
۱۰۸۲۳	شوخی طوفان	۳۷۴۸	طبع قطره
۱۳۱،۱۰۸۸۷،۲۲۸۰۶	شبنم	۱۰۸۵۲	شورش طوفان
۲۲۷۱۷	همدم شبنم	۲۱۷۹۵،۲۲۷۲۳	چشم شبنم
۲۲۷۲۰	بساط مبهم شبنم	۲۲۷۱۸	عالم شبنم
۲۲۷۲۶	کم شبنم	۲۲۷۲۴	محرم شبنم
۲۲۷۱۵	غم شبنم	۲۲۷۲۷	مقدم شبنم
۲۲۷۲۲	دم شبنم	۱۰۷۶۲	دوش حباب
۱۰۹۵۶	اقبال حباب	۲۲۱	ژاله
		۱۰۱۷۷	آه حباب

دریا به حبابی چقدر جلوه فروشد
از شکست موج آزاد است استغنائی بحر
آیینۀ وصلیم و حجاب است دل ما (۱۶۸)
تهمت نقصان اجزایر کمال کل میند (۱۱۲۴۱)
بی مغزی اگر صاحب افسر شده باشد (۱۰۹۵۶)
خفت کش همچشمی اقبال حباب است

۴،۱،۱. اجرام سماوی: خورشید، ماه، مهتاب، اختر، ثریا

۱۰۲۷۹	سود خورشید	۱۰۹۰۷،۲۲۷۲۰،۴۴۷۷،۳۴	خورشید
۴۵۷۲	سر خورشید	۱۰۵۴۷،۲۱۴۸۲،۴۷۵۹،۴۶۲۴	خانه خورشید
۴۴۵۵	چهره ماه	۱۰۵۹۳	مردمک چشم مهر

۱۰۹۰۴	چشم ثریا	۳۷۴۴	قلمرو مهتاب
		۲۲۷۵۸	اختر

ذره ما به چه امید زند بال نشاط
 از غبارم هرچه بالا میکشد
 آسمان گر بی حسد میبود در ایثار فیض
 سر خورشید هم امروز به دیواری هست (۴۵۷۲)
 سرمه در چشم ثریا میکشد (۱۰۹۰۴)
 دیده‌های اخترش میداشت تاب صبحدم (۲۲۷۵۸)

۵.۱.۱. عناصر اربعه: آب، خاک، باد، آتش و متعلقات آن

۱۱۱۲۹	خاک	۱۰۱۲۰	آب
		۱۱۱۳۵	آواز آب
۲۲۶۶۵	دامان باد	۳۰۱۲۸	خاک عنان انداخته
۱۹۶،۱۰۱۲۰	آتش	۱۰۸۸۰	شوخی باد خزان
۴۴۷۶	مشت غبار	۱۱۰۳۳	غبار
۴۶۰۴	ذره‌ها	۴۳۸۷،۴۴۷۷	ذره
۱۰۷۷۵	گرد چمن خیز خرام او	۳۰۵۲۹	طبع ذره
۴۶۹۸	دودها	۴۳۸۷	گرد راه
۳۰۵۸۲	وحشت شرار	۲۱۶۱۲	دود مجمر
۴۴۷۶	دامان نسیم	۱۰۷۳۵	جولان شرار

مکش سر ز پستی که آواز آب
 چرخ را سر گشته ذوق طلب فهمیده ایم
 آن مشت غبارم که به آهنگ تپیدن
 ترقی به قدر تنزل کند (۱۱۱۳۵)
 غافلیم از مقصد خاک عنان انداخته (۳۰۱۲۸)
 در دامان نسیمش پر و بال است (۴۴۷۶)

۶.۱.۱. سنگها

۳۰۵۶۰	ریگ روان	۲۰۱۹۴،۲۲۷۸۲	سنگ
۲۲۴۲۸	خیالات شرار سنگ	۲۲۷۷۶	طبع سنگ

ریگ روان کجا برد شکوه درد جستجو
 از تگ هرزه دو ندید آبله هم مروتی (۳۰۵۶۰)

بیدل دریافت خود از هستی را وهم و خیال شرار سنگ میداند:

بی تکلف جز خیالات شرار سنگ نیست این قدر چشمی که من بر روی هستی واشدم (۲۲۴۲۸)

۷،۱،۱. سنگهای قیمتی.

۱۰۱۷۵	دل گهر	۴۵۱۶	گوهر
۲۰۱۷۶	جیب گوهر	۱۰۱۷۵	حرف گوهر
۱۰۷۹۹	خرام موج گوهر	۴۶۴۷	آرام گوهر
۲۱۷۱۵، ۲۱۷۱۷، ۲۱۷۱۸ ۲۱۷۱۹، ۲۱۷۲۰، ۲۱۷۲۲ ۲۱۷۲۳، ۲۱۷۲۴، ۲۱۷۲۵، ۲۱۷۲۶، ۲۱۷۲۷	عقیق	۱۰۸۲۱، ۱۰۷۷۶	موج گوهر

بیدل در گوهر، دو شخصیت دیگر مبیند، موج گوهر، خرام موج گوهر.

همچنان که دل گهر از تپش موج آگاه نیست، خاطر یار نیز از بیقراری شاعر مطلع نیست:

ز بیقراری ما فارغ است خاطر یار دل گهر چه خبر دارد از تپیدن موج (۱۰۱۷۵)
گوهر موجی دارد که خرامش در مقابل لب محبوب، از روی حیا سکوت میکند:

ادب سنج بیان حرفی از آن لب هر کجا دارد خرام موج گوهر پایه دامن حیا دارد (۱۰۷۹۹)

۸،۱،۱. اوقات: سحر، صبح، شب، چار فصل

راه نفس دو دم بیش فرصت نمیکند گل تا کی قفای شب‌نم صبح از حیا نشیند (۱۰۵۳۱)

عالم فرصت ندارد از غبار ما سراغ میدود این ریشه یکسر در رکاب صبحدم (۲۲۷۵۷)

۱۰۲۷۹	نقصان صبح	۲۱۲۲۷، ۱۰۹۴۱، ۱۰۵۳۱، ۴۸۳۷	صبح
۲۴۲۳	التفات صبح	۲۲۸۲۴	مدعای صبح
۱۰۲۷۸	ایمان صبح	۱۰۲۷۶	دامان صبح
۱۰۲۸۵	پیکر بی جان صبح	۱۰۲۸۲	تاوان صبح
۱۰۲۴۰	دستار صبح	۱۰۲۸۷	جنبش دامان صبح
۲۲۷۵۷	رکاب صبحدم	۲۲۷۵۶	بند نقاب صبحدم

۳۰۵	شب	۲۲۸۳۲،۲۲۷۲۴،۲۲۵۸۷،۲۱۸۰۵،۲۲۷۵۷	سحر
		۱۱۰۷۹	چار فصل

۹،۱،۱. رنگ

۳۷۴۶،۳۷۴۹	رنگ رفته	۲۲۰۳۵،۴۵۳۴	رنگ
۱۰۴۹۱	رنگ پریده	۲۲۶۹۸	رنگ نبسته
۲۱۴۷۳	پی شکست رنگ	۲۲۸۰۲	رنگهای رفته
۱۹۶۵۱	خاطر رنگ	۱۰۹۱۳	محمل رنگ
		۲۱۷۲۰	خون رنگ

رنگ، از واژگان مهم و پربسامد شعر بیدل است و نقش محوری در تصویرسازیهای شاعر دارد، رنگ گاه به هیات انسان؛ مخاطب اوست و گاه پرنده ای سبکیال است که از رخ میبرد. ای رنگهای رفته به مژگان غلو کنید از یک گشاد چشم به گلزار میرسم (۲۲۸۰۲) هر کسی تا خاک گردیدن به رنگی بسمل است **خون رنگی** در فسر دنهاروان دارد عقیق (۲۱۷۲۰) بیدل معتقد است همه انسانها تا زمان مرگ، به نوعی در حال جان دادن است؛ همانگونه که سرخی عقیق به دلیل **خون فسرده** رنگی است که در آن **روان** است، این تصویر؛ متناقض نماست از یک سو خون را **فسرده** و از سوی دیگر، **روان** خوانده است. شاعر به دلیل افراط در مضمون آفرینی در تصویر آفرینیها، به تناقض گویی دچار میشود.

۱۰،۱،۱. پرندگان

۱۰۷۷۹	بلبلان	۱۱۳۰،۱۸۳،۴۸۴۲،۱۰۱۱۷،۲۲۸۰۸	بلبل
۱۱۲۳۵	نالۀ بلبل	۲۱۶۰۹	دل بلبل
۳۷۱۷	پر بیکار عندلیب	۳۷۰۷،۳۷۱۰،۳۷۱۱	عندلیب
۲۱۶۰۸	گردن قمری	۱۰۹۷۷	هما
۴۵۲۲	پر پروانه	۱۰۸۰۴	عنقا
		۱۰۷۷۹	پروانه

گلها تمام پنبه گوش تغافلند **بلبل** به هرزه سر نکنی داستان ما (۱۸۴)
 بیدل بلبلان را از آواز خوانی بر حذر میدارد زیرا میداند، گلها پنبه غفلت در گوش دارند.
 حُسن چون شد بی نقاب از فکر عاشق فارغ است **گل همان در غنچگی دارد دل بلبل** به کف (۲۱۶۰۹)

حسن آنگاه که ظاهر میشود، در غم عاشق نیست، چنانکه گل زیبا از همان دوران غنچگی دل بلبل عاشق پیشه را میبرد. در این بیت سه استعاره مکنیه از نوع انسان انگاری بکار رفته است:

حُسن، گل، بلبل

بلبلان دعوت پروانه به گلشن مکنید رنگ گل تاب پر سوخته کم میارد (۱۰۷۷۹)
شاعر به بلبلان هشدار میدهد: مبادا پروانه را به گلشن فراخوانید؛ زیرا میدانند رنگ گل، تحمل دیدن پرهای سوخته پروانه را ندارد. بلبل، پروانه و رنگ گل همگی انسان فرض شده‌اند: بلبل که شاعر، گاه آنرا «عندلیب» میخواند بیشتر از سایر پرندگان مورد توجه است.

۲-۰- اشیا

وسایل زندگی روزمره در شعر بیدل کاربرد وسیعی دارد: نخ، سوزن، گاز (مقراض شمع)، بوریا، مخمل، آلات بزم و رزم همگی در شعر بیدل انسان انگاشته شده‌اند ظاهراً بیدل از هیچ عنصری برای شخصیت بخشی غافل نبوده است و با استعاره‌های مختلفی که از آنها می‌آفریده، زمینه مناسبی برای مضمون آفرینیهای خلاقانه ایجاد کرده است.

۱-۲-۱- آینه

آینه؛ از واژگان پربسامد شعر بیدل است، علاوه بر آینه، متعلقات آن مانند جوهر نقش مهمی در جانبخشیهای شاعر، تصویرپردازیها و مضمون آفرینیهای وی دارد:

۳۰۱۳۳،۳۰۱۳۴،۳۰۱۳۵ ۳۰۱۳۶،۳۰۱۳۸،۳۰۱۴۳، ۳۰۱۳۹،۳۰۱۴۰ ،۳۰۱۴۱،۳۰۱۴۲	چشم آینه	،۱۴۵،۱۵۰،۳۲۵،۳۷۴۱،۴۴۴۲ ۴۴۵۶،۴۷۵۵،۱۰۴۷۲،۱۰۵۶۶ ،۱۰۶۸۳،۲۲۷۱۷،۲۱۶۰۱،۲۲۴۱۶، ۱۰۹۶۷،۱۰۹۲۷،،۲۲۸۸۲،۱۱۱۶۳	آینه
۳۰۱۰۳	اجزای آینه	۳۰۱۱۲	دیده بینای آینه
۳۰۱۰۷	سراپای آینه	۴۴۶۹	خانه آینه
۲۲۵۵۹	تر دامنی آینه	۱۹۰۰۲،۲۵۵۹،۱۱۰۳۷	آب رخ آینه
۴۴۵۶،۴۷۷۳	حیرت آینه	۱۱۰۳۷	جوهر آینه
۱۸۳	هجوم آینه	۴۸۴۳	تحیر آینه
۲۲۶۹۲	سعی تمثال	۱۹۶۴۶	جیب هزار آینه
۴۴۹۶	منت صیقل	۲۲۸۶۹	لنگر تمثال
		۴۵۹۷	خاطر زنگار

حیرت مقیم خانه آئینه است و بس نتوان به روی ما در دلها فراز کرد (۱۰۵۴۴)
آینه در شعر بیدل، به این اعتبار که مانند چشمی همیشه باز است، مظهر حیرانی است. (شاعر آینه‌ها شفיעی کدکنی: ۳۲۳)

حسنه به داد حیرت آئینه میرسد آخر لب خموشی ماهم سئوال داشت (۴۷۷۳)
گاه حسن محبوب، فریادرس حیرت آینه است.

در آینه خون میخورم از لنگر تمثال ترسم زنداین خانه به سنگم که برآیم (۲۲۸۶۹)
تمثال شاعر، در آینه لنگر میاندازد و او نگران است که خانه آینه، او را هدف سنگ قرار دهد (شاعر از آن فاصله گیرد).

۲،۲،۱. شمع

شمع نیز از پر بسامدترین واژگان شعر بیدل است: ۲۲ بار تکرار شده است. متعلقات آن مانند شعله، اشک، موم، گاز، در خیال دور پرداز شاعر، انسان فرض شده‌اند.

چه اقبال است یارب دود سودای محبت را که شمع از رشته‌ای کز پاکشد ستار جوشاند (۱۱۰۸۵)
بیدل حیران کار شمع است؛ چگونه به خاطر یک رشته (نخی که درون موم شمع میگذارند) وجودش را به آتش کشیده؛ تصور او از شمع (به جهت ساختار و کارکردش) انسانی عاشق و پاک‌باخته است.

جز کاهش جان نیست ز هم صحبت سرکش گریان بود آن موم که با شعله ندیم است (۴۷۵۰)
ذوب شدن تدریجی شمع، شخصی را در خیال او تداعی میکند که با فردی آتشین خوی و سرکش همنشین گشته است و به این ترتیب دچار مرگی تدریجی میگردد.

۴۳۸۳	سر باختن شمع	۱۰۶۲۷،۱۰۷۱۰،۱۰۸۵۳،۲۱۲۲۵،۲۱۳۰۵ ۲۱۳۴۰،۲۱۳۴۴،۲۱۳۴۳،۲۱۳۴۵،۲۱۳۴۶،۴۳۸۳ ۲۵۵،۱۲۱،۸۵،۴۴،۵۶،۱۰۵۶۸،۲۲۵۲۸، ۲۲۵۸۶،۴۵۲۲،۲۲۶۴۹،۲۲۵۹۹،	شمع
۱۰۸۴۹	جگر شعله	۵۷،۴۳۹۶۱،۴۵۶۲،۴۶۸۸،۴۷۵۰ ۴۳۹۶۱،۱۰۵۴۰،۲۰۲۶۲	شعله
۴۷۵۰	موم	۱۰۸۹۲	دهان گاز
۴۹۱۸	دامن فانوس	۱۱۱۱۳	پرده فانوس

۳,۲,۱ منسوجات و لوازم آن

۴۹۲۱	مخمل	۱۰۹,۷۰,۱۰۲,۱۰۴,۱۰۵,۱۰۷	بوریا
۱۰۸۲۰	پنبه	۳۷۴۴	کتان
۱۰۷۰۰	قبا	۱۰۴۵۸	رفتار سوزن
۲۶۰	گریبان	۱۰۷۰۰	دو تار

بوریا راحت مخمل به فراموشی داد صدجنون شورنیستان رگ خواب است اینجا (۷۰) بوریا یکی از عناصر مضمون آفرین در شعر بیدل به شمار می‌رود. مظهر ریاضت نفس است و با مخمل در تقابل است. (گزیده غزلیات بیدل، کاظمی: ۷۷)

ربط وفاق جزوها پاس رعایت کل است زخم جدایی دو تار جز به قبانمیرسد (۱۰۷۰۰) گسستگی **تارهای** پارچه، موجب زخمی شدن **قبا(جامه)** میشود.

۴,۲,۱ آلات میگساری

مینا؛ پر بسامدترین عنصر از آلات باده نوسی در غزل بیدل است و شاعر چندین غزل با قافیه و ردیف **مینا** سروده است.

نفس سرمایه عجز است از هستی مشو غافل که تاصهباست نتوان بردخم از **گردن مینا** (۲۴۲) او نفس وهستی را مایه عجز آدمی میدانند و این معنی را با مینا و شراب در مضمونی تازه بیان میکند، تا زمانیکه درون مینا؛ شراب هست، خمیده و سرافکننده است (تصویر خم کردن مینا برای ریختن شراب، درون جام، خیال بیدل را متوجه وجود آدمی میکند که به دلیل بار هستی سرافکننده است). این تصویر سازی و به تبع آن مضمون پردازی، برخاسته از اندیشه‌های عرفانی بیدل است، او با تصاویر مختلف و مضامین متنوع پیوسته، بر وارستگی تأکید میکند.

۲۴۹	آبستن مینا	۱۴۹,۳۰,۵۷۳,۰	مینا
۲۴۴	چشم روشن مینا	۲۴۲,۲۴۷,۲۵۲	گردن مینا
۲۴۸	پیراهن مینا	۲۴۵,۲۴۱	طرف دامن مینا
۱۹۹۱۹	گوش مینا	۳۰۱۳۱	ناموس مینا
۱۱۲۳	پای جام مل	۲۱۶۰۴,۸	جام
۲۲۷۹۳,۳۰,۵۷۳,۲۴۶	ساغر	۱۰۴۶	چشم جام
۴۶۴۳	دست سبو	۴۵۴۳	سبو
۲۶	گلوی شیشه	۲۶۱۴	شیشه

		۱۰۷۶۵	قدح
--	--	-------	-----

با پری جز غیرت ناموس مینا هیچ نیست آگهی بر مغز بار استخوان انداخته (۳۰۱۳۱)
از لب خندان به چشم جام می‌گردد آب عشرت سرشار هم سامان شیوه میشود (۱۰۴۶۱)

۵،۲،۱. آلات موسیقی

۲۲۸۸۴	پیکر چنگ	۲۲۷۷۵،۲۶۹	چنگ
۳۷۶۱،۲۲۷۷۵	دف	۳۷۶۰	گیسوی چنگ
۱۰۷۴۴	آب رخ مضراب	۳۷۶۱	قانون
		۴۸۴۴	زمزمهٔ تار

قانون به زخمه نازان دف از تپانچه خندان بر ساز مافتاده است یکسر بلای مطرب (۳۷۶۱)
عمر رفت و آهی از دل گل نگیرد ساز من آب رخ مضراب برد (۱۰۷۴۴)

۶،۲،۱ ابزار جنگی

۲۲۵۸۶	تیغ	۲۲۷۷۸،	تفنگ
۲۱۶۰۲	دم تیغ	۲۲۵۴۰	تیغ چوبین
۲۹۶۹۳	کوس و کرنای	۱۱۱۱۵	کوس

فریاد کوس و کرنا میگوید کای بی حیا زین دنگ دنگ روز و شب گر کرنگشتی دنگ شو (۲۹۶۹۳)
تیغ چوبین را به جنگ شعله رفتن صرفه نیست دل بپرداز ای ستمگراز غبار کینه ام (۲۲۵۴۰)

۷-۲-۱ لوازم آراستن

۴۴۱۵	سرمه	۴۸۱۶،۱۰۵۹۰،۴۴۹۲،۲۱۶۰۱،۴۹۳۱	شانه
		۲۲۸۲۶	حنا

۸-۲-۱ لوازم نگارش

		۲۹۱	قلم
--	--	-----	-----

۳،۱. اعضای بدن

۱،۳،۱ چشم، دیده، مژه

به خاموشی ز افسون سخن چینان مباحش ایمن نکه‌بیش از نفس در دیده‌جاسوس مینالد (۱۱۱۴) بیدل هریک از اعضای بدن، اجزا و کارکرد آن را به چند شخصیت مستقل تقسیم میکند. خیال دور پرواز بیدل در چشمخانه؛ نگاه، حیرت و مژه را همنشین میبیند.

چشمم ز هماغوشی مژگان گله دارد این ساغر حیرت صفت آبله دارد (۱۰۵۶۴) هماغوشی مژگانها، چشم حسود شاعر را به شکایت وامیدارد.

دارد رسایی مژه خون به گردنش برگشتنی کان‌سوی حشرم شهید کرد (۱۱۲۲۱) خون شاعر برگردن مژگان بلند و تاب خورده محبوب است.

چشم	۱۱۵۸،۱۰۹۴۴،۱۰۵۶۴	پریدن چشم	۱۰۹۸۳
چشم حیران	۳۹	چشم مخمور	۲۲۴،۱۹۹۳۱
چشم مست	۲۷۵،۱۹۶۵۲	چشم جنون پیمانه	۴۸۱۳
محرم چشم	۱۹۶۵۲	خمار چشم حیران	۱۹۲۲
مژه	۳۰۶۳۰،۲۲۶۵۵،۱۰۵۱۳	مژه خون به گردن	۱۱۲۲۱
مژگان	۲۲۶۸۵،۱۱۱۲۶،۲۷۵۲۶،۱۰۷۴۱	مژگانها	۱۰۹۰۱
مژگان بسته	۹۷	هماغوشی مژگان	۱۰۵۶۴
دیده	۳۱۸،۲۷۵۳۳،۱۰۸۳۹،۲۲۸۷۲	دیده حیران	۲۷۵۳۳،۲۸۳۱۸،۱۰۶۱۹۱۰۸۳۹،۲۲۸۷۲

۲،۳،۱. حالات و سکنات آدمی؛ تبسم، اشک، گریه، آه، ناله، دویدن

گریه و ناله عذر خواه منند دردم افشای راز میرسد (۲۲۷۴۲)

اشک	۲۲۴۴۰،۱۱۰۲۱،۱۰۶۱۹	اشک چشم حیران	۳۹
اشک گهر طینت	۱۱۰۱۱	پای اشک	۱۱۰۶۷
قدم اشک	۲۰۲۳۹	گریه	۳۰۱۳۷،۴۴۳۰
گریه وناله	۲۲۷۴۲	ساغر تبسم	۲۲۴۳۵
تبسم	۳۰۶۳۷،۳	اسرار تبسم	۳۲۰
بستر تبسم	۲۲۴۳۲	در تبسم	۲۲۴۳۱
خنجر تبسم	۲۲۴۳۸	محضر تبسم	۲۲۴۴۶

۳،۳،۱. زلف، مو، طره

عمرها شد دست من دامان زلفی میکشد جای آن دارد که از انگشت رویدشانه‌ام (۲۲۸۶۳) گویی زلف محبوب، خود شخصیتی جدا از اوست؛ دست شاعر عمری است دامان زلف او را میکشد (دست در زلف خم اندر خم یار زده است)؛ شایسته است که از انگشتان شاعر شانه بروید! (اغراق‌های شاعرانه)

۱۰۵۸۶	سر زلف	۲۲۸۶۳	زلف
۳۰۶۰۶	فسون زلف	۲۲۷۱۰	دامان زلف
۲۱۸۰۵	هر بن مو	۱۰۴۶۲	دامن زلف رسا
۴۴۰۸	موی آتش دیده	۲۲۵۹۷	کفن موی سپید
۴۴۹۲	طره او	۴۷۳۴	موی پیری
۲۷۵۹۰، ۲۷۵۸۹	استخوان	۱۰۸۴۵	طره جانان

۴،۳،۱. نَفَس: از مهمترین و پر بسامدترین عناصر در شعر بیدل است و به شکل و تلفظی یکسان؛ به دو معنی بکار رفته: ۱. دم [آندراج]، هوایی که از دهان موجود زنده در حال تنفس خارج شود. و آن جذب نسیم است از راه بینی یا دهان برای ترویج قلب و دفع بخار است باز به همان راه، و این هردو حرکت یعنی برآمدن و فرو رفتن دم مجموع یک نفس باشد [غیاث‌اللغات] (دهخدا). ۲. به معنی نفس اماره است.

ای نفس مایه دکانداری هستی تا چند آسمان جنس سلامت به تو فروخته است (۴۳۹۰) بیدل نفس را هشدار میدهد: «تا کی پای بند هستی، هستی؟! فلک در معامله با تو، نیرنگ به کار برده و تو را دچار خسران نموده است.»

ز آمدورفت نفس عمری است زحمت میکشیم خانه‌مارا ازین ناخوانده مهمان چاره نیست (۴۹۳۶) بیدل هستی را مایه زحمت میداند و معتقد است (پندار و نگرش او) جسم ما ناچار است پذیرای مهمان ناخوانده نفس باشد.

فریاد که راهی به حقیقت ننگشودیم نقبی که به دل کند نفس سخت‌نهمان کند (۱۰۸۱۵) در بیت بالا؛ منظور از نَفَس، نفس اماره است.

تحلیل استعاره‌های مکنیه در غزل‌های بیدل / ۹۷

نفس	۴۳۹۰،۱۰۵۵۰،۲۲۸۹۰،۱۱۰۲۷،۱۰۹۱۹،۱۰۸۱ ۵،۲۲۸۹۴،۲۲۷۳۲،۴۸۶۴،۳۰۱۲۳،۲۲۷۵۳،۱۹۰ ،۱۰۷۹،۲۲،۶۲۳،۴۹۲۵	آمد و رفت نفس	
دامن نفس	۴۵۵۱	سعی نفس	۴۷۱۵
پای نفس	۴۴۲۴	افسون نفس	۴۹۲۶
فرصت شمربهای نفس	۲۲۵۲۶		

۵،۳،۱. دیگر اعضا: دست و پا، زانو، جگر، دل، لب

تردد خجالت کش دست و پاست کسی تا کجاها توکل کند (۱۱۰۸۳)
 من و یاد حسنی که در حسرتش جگر دامن ناله پر گل کند (۱۱۱۳۷)
 اضطراب نبض دل آهنگ تمهید فناست شعله در هر پرفشاندن اندکی از خود جداست (۴۶۸۸)
 نبض واضطراب نیز از دل جدا شده و شخصیت یافته‌اند. اضطرابِ نبضِ دل، مقدمهٔ نیستی است همچنانکه شمع با هر پرتوافشانی عمرش کوتاهتر میشود.

دست و پا	۱۱۰۸۳	پیشانی	۲۹۶۹۰
زانو	۸۶	جگر	۱۱۱۳۷
حال جگر	۳۲۲	نبض دل	۲۶۹
لبم	،۲۲۵۰۰،۲۲۵۰۱،۲۲۵۰۲ ،۲۲۵۰۴،۲۲۵۰۵،۲۲۵۰۶ ۲۲۵۱۰،۲۲۵۰۸،،۲۲۵۰۷	اضطراب نبض دل	۴۶۸۸

۶،۳،۱. بیماریها و عارضه‌های جسمانی: آبله، تب، تبخال، درد

آبله، تبخال، تب از عناصر مضمون آفرین در سبک هندی است، بیدل آنها را انسان تصور میکند:

آه به درد عجز هم کوشش ما نمیرسد آبله گریه میکند اشک به پانمیرسد (۱۰۶۸۸)
 خاکسترم اگر تب شوقت دهد به باد تبخال راهنوز حسابی است بالیم (۲۲۵۰۴)
 اگر تب عشق، خاکستر عاشق را به باد دهد (عاشق نیست و نابود شود)، تبخال هنوز در پی آنست که بر لب عاشق بنشیند.

آبله	۱۰۶۸۸،۳۰۵۹۹	هجوم آبله	۴۷۱۶
------	-------------	-----------	------

۲۲۵۰۴	تبخال	۱۰۸۳۸	تب
۲۰۱۸۶	زخم	۲۲۵۰۴	تب شوق
		۲۲۷۴۲	درد

سایه ما میزند پهلو به نور آفتاب ناتوانی اینقدرها خودنما افتاده است (۴۴۱۳)
سایه شاعر به نور ماه پهلو میزند.

۲۲۶۹۴	پامال سایه	۱۰۹۰۸،۱۰۵۰۰، ۱۱۹،۱۸۲،۲۲۶۹۴	سایه
۲۲۷۴۳	پشت سایه	۴۴۱۳	سایه ما

۴،۱. عناصر انتزاعی: بیدل در مورد عناصر انتزاعی نیز به خیال پردازیهایی ژرف روی آورده و با شخصیت بخشیدن به آنها، مضامین تازه آفریده است، تصویرپردازی با امور انتزاعی از طریق تشخیص، به یکی از ویژگیهای کلام بیدل تبدیل شده که درک از سخن او را مشکل نموده است. کمتر عنصر انتزاعی را میتوان یافت که در شعر او مجال حضور نیافته باشد.

۲۲۸۵۷	افسون آرزو	۲۴،۲۲۴۰۷،۲۲۰۱۸ ۴۸۴۴،۴۷۲۸،۱۱۰۰۴	آرزو
۲۲۸۱۵	دوش آزادی	۲۷۵۰۳	آزادی
۴۶۵۳	آفت	۱۰۸۵۰	آسودگی
۴۸۷۶	آگهی	۱۰۸۹۱	دامن آغاز
۲۱۱۸۶	شوخی ابرام دام	۴۵۳۸	آهنگ رحیل
۲۱۸۰۴	بساط اختیار	۴۵۲۱	هجوم احتیاج
۴۶۲۷،۴۸۵۷	اقبال ازل	۴۵۹۱،۱۰۷۷۷،۱۰۷۶۵	ادب
۴۸۵۰	استقلال	۱۲۱	استعداد ما
۱۰۵۳۸	اطاعت	۴۵۶۲	اضطراب
۲۲۵۴۵	التفات و مدارا	۱۰۹۱۶	افتادگی
۴۷۴۶	امید	۳۷۱۱	تظلم الفت
۱۰۸۸۳	اندوه و طرب	۲۲۰۱۸	انتظار

تحلیل استعاره‌های مکنیه در غزل‌های بیدل / ۹۹

۲۱۸۰۴	انفعال	۴۶۰۰،۱۰۵۶۳،۱۰۷۲۶	اندیشه
۱۱۲۱۶	بخت سیاه	۱۰۱۱۵،۱۰۱۲۳،۱۰۱۱۸	بحث
،۴۸۰۴	بی‌پردگی	۲۰۲۲۱	بخت سیه
۳۷۳۱۴۷۴۶	بی دماغی	۱۰۴۷۰،۸۷	بیخودی
۲۰۵۳۹	پریشان نگاهی	۴۷۴۶	پرواز
۱۸۳،۳۷۱۹	تخیر	۲۲۸۰۹	تامل
۲۱۸۰۱	تدبیر	۴۹۰۶	کف دست تجرد
۱۱۱۱۵	تظلم	۲۲۵۶۸	پای تصور
۴۵۸۲	تغافل	۱۰۸۵۸	تعلق
۲۷۵۲۹،۱۱۴ ۱۰۵۶۳	تمنا	۸۲،۱۷۷	تمکین
۱۱۴،۲۷۵۲۹	جان کنی	۱۳۵،۴۹۲۳	جان
۱۹۶۵۶	جستجو	۲۲۵۰۱	جرات
۱۰۷۰۰	کل	۱۰۷۰۰	جزو
۲۱۸۱۱،۲۱۸۰۱،۲۱۸۱۲	جنگ	۱۰۴۷۲	جلوه
۱۰۸۵۰	اشک جنون	،،۴۴۳۴،۴۴۵۲ ۲۲۵۲۶،۲۲۵،۷۵،۱۰۷۰۴	جنون
۱۰۹۰۶	صحرای جنون	۱۰۹۱۰	تفتیش جنون
۲۲۹۱۷	عرض حاجت	۲۲۴۶۰	مزاج جنون
،۲۲۵۴۱،۱۱۱۹۷ ،۱۰۷۴۲،۴۷۷۳ ۳۰۱۱۱،،۴۹۱۸،۲۱۶۰۹	حسن	،،۱۱۰۰۲،۱۰۸۰۹،۲۱۷۲۱ ،۲۱۰۰۹،۲۱۱۸۰،۲۱۱۸۲،۲۰۲۴۴ ،۲۱۱۸۴،۲۱۱۸۶ ۲۱۱۸۳ ،۱۰۸۵۷،۲۱۱۸۹،۲۱۱۹۰	حرص
۳۷۴۳	حیرت حسن	۴۱۷۷	تشنگی حرص
۲۲۵	شوخی حسن	۲۲۴۴۷	شرم حسن
۱۱۰۵۸	حیا	۲۰۱۹۸	بارگاه حقیقت

دل با دو جهان تشنگی حرص چه سازد بریک چه بی آب ز صد دلو هجوم است (۴۸۷۷) حرص، در نگاه شاعر مانند فردی است که به مرض استسقا دچار شده است و دل در مقابل آن، ناتوان و حیران است و توان سیراب کردنش را ندارد. در مصراع نخست؛ دو انسان‌انگاری به کار رفته است.

ناموس حیا	۲۲۸۳۹،۴۳۸۶	حیرت	۳۱۶،۱۰۵۴۴، ۱۰۴۷۲،۲۷۴۹۵ ۱۰۶۱۴،۳۰۵۶۷
زبان حیرت	۱۰۴۷۲	هجوم حیرت قاتل	۳۰۸
جنون حیرت	۱۰۷۹۶	حیرت سرشار نگاه	۴۵۳۱
خرد	۶۴ ۱۰۷۸۳،۲۱۷۹۶،۲۲۶	خواب	۴۴۴۱،۲۲۶۷۶ ۱۰۲۴۳،۱۰۱۲۲
رگ خواب	۳۷۴۷	خیال	۲۲۶۵۲
آمد و رفت خیال	۲۰۱۹۱،۱۰۵۶۳	خمیازه خیال	۳۰۵۹۰
خودسریها	۳۰۱۲۹	داغ	۱۰۸۰۸
دل	۴۴۵۸،۴۷۴۱،۸،۷۵،۸۸،۴۴۱۰، ۱۰۵۸۶،۲۰۲۰۸،۴۸۱۴،۱۰۵۳۳، ۲۲۵۶۷،۲۲۷۰۰۲۲۸۰۵،۲۲۸۴۴ ۱۰۶۰۶،۱۰۷۹۱،۲۲۸۴۶،۱۰۶۰۵ ،۴۵۴۵،۴۷۷۰،۴۴۹۸،۳۴۱، ۱۰۶۱۰۴،۳۷۰۸،۱۱۱۴۱،۱۰۶۰۲	چاک دل	۳۳۶

دل پرکاربردترین عنصر انتزاعی در غزل بیدل است و ۴۵ بار تکرار شده است.

گوش دل	۴۵۴۷	هم عنان درد دل	۲۲۵۱۴
دل بی آرزو	۲۲۸۳۱	نزاکت آشنای دل	۲۲۷۱۷
دل افسرده	۲۲۷۵۵	دل منتظر	۲۲۵۹۵
دل‌های دونیم	۲۲۵۸۸	گل‌های زخم دل	۱۰۸۶۶

تحلیل استعاره‌های مکنیه در غزلهای بیدل / ۱۰۱

۴۵۴۵	دل ملتمس	۲۷۴۹۹	زخم دل
۱۱۱۲۱۴	دل ستمزده	۴۸۱۹	دل دیوانه
۱۰۹۶۵	هجوم کلفت دل	۱۸۹۳۷	دل عاشق
۱۴۳	خیالات دل	۱۰۸۴۵	وحشت دل
۴۹۱۵	نشاط دل	۴۷۱۵	فکر پریشان دل
		۴۵۵۱	تظلم دل

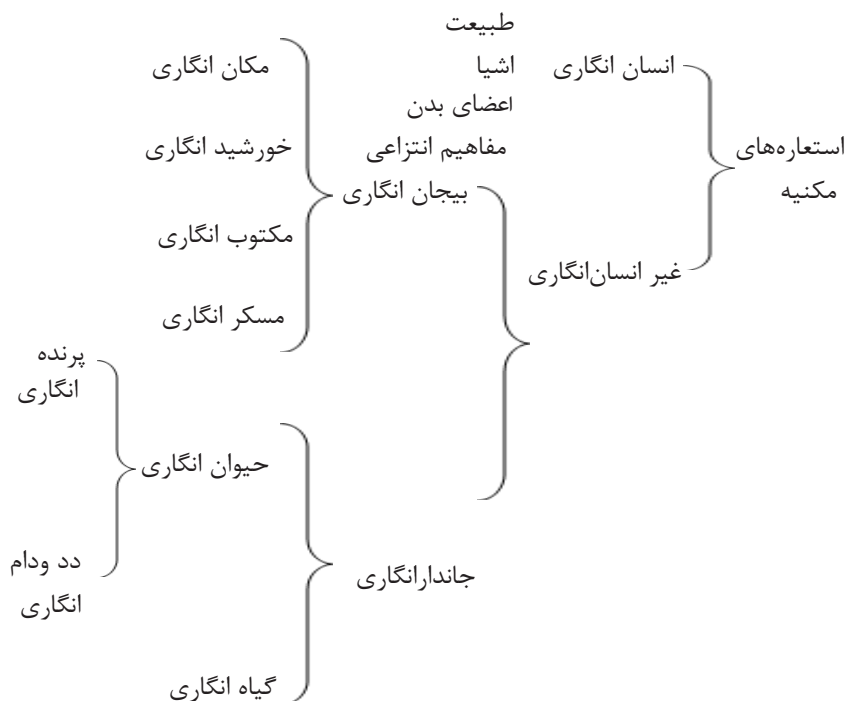
نزاکت آشنای دل ندارد چاره از حیرت مگر آینه در یابد زبان همدم شب‌نم (۲۲۷۱۷)
دل؛ در غزلهای بیدل؛ معمولاً به آینه مانند میشود، از سوی دیگر آینه نیز استعاره از دل است. بیدل، دل را نزاکت آشنایی میخواند که حیران است و تنها، آینه زبان او را میفهمد.

همعنان درد دل عمری است از خود میروم نسبتی دارد به آن سرو خرامان ناله‌ام (۲۲۵۱۴)
 این بار نیز؛ درد دل را شخصیتی جدا از دل میانگارد: درد دل، سواری است که شاعر با او همعنان گشته است.

سعی: بیدل سعی را به شکل انسان به تصویر میکشد و آنرا به عناصر دیگر نیز نسبت میدهد؛ خاکستر، لاله، هوا، تلاش میکنند:

هر قدم عرض نزاکت داشت **سعی رفتگان** کز هجوم آبله این دشت سرتا پا دل است (۴۷۱۶)

۱. نمودار انواع استعاره‌پردازی



نمودار ۲. انواع استعاره مکنیه

در این مقاله جهت اختصار، فقط بخش انسان‌نگاری بررسی شد.

نتیجه‌گیری:

تشخیص یا انسان‌انگاری، از ویژگی‌های عمومی سبک هندی است که در شعر بیدل بسامد بالایی دارد و یکی از مختصات سبکی او به شمار می‌رود، مضمون آفرینی از دغدغه‌های شاعر است بنابراین استعاره مکنیه بهترین محل برای ادای این مقصود است. بیدل از هر عنصر محسوس و انتزاعی، برای جان‌بخشی استفاده کرده است. و در این باره به افراط دچار شده است زیرا با نازک خیالی و دور پروازیه‌های شاعرانه، یک عنصر را به چند جزء تفکیک میکند و به هر یک شخصیت می‌بخشد. جانبخشیها و تصویر آفرینیهای شگفت‌انگیز شاعر با عناصر متنوع که برخی از آنها در شعر فارسی بی‌سابقه است و گاه با تصاویر متناقض نما همراه میشود، نتیجه تجارب شخصی اوست و دیدگاه او را نسبت به پدیده‌های هستی نشان میدهد. بیشترین استعاره‌های بیدل انسان‌انگاری با بسامد ۹۲٪ است.

فهرست منابع:

- ۱- استعاره، هاوکس، ترنس. مترجم: فرزانه طاهری، تهران: مرکز، ۱۳۹۰
- ۲- بلاغت تصویر، فتوحی، محمود، تهران: سخن، ۱۳۸۵
- ۳- بیان. شمیسا، سیروس. تهران: فردوس، ۱۳۷۹
- ۴- بیدل، سپهری و سبک هندی، حسینی، حسن. تهران: سروش، ۱۳۶۷
- ۵- تاریخچه استعاره. افراشی، آریتا. (استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی آفرینی، مجموعه مقالات به کوشش فرهاد ساسانی)، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۰
- ۶- تصویرها و شادیه‌ها (گزیده اشعار). دبیرسیاقی، محمد. تهران: سخن، ۱۳۷۳
- ۷- دیوان، حافظ، شمس الدین محمد، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: فرزانه، ۱۳۸۸
- ۸- دیوان شعر بابا طاهر عریان همدانی، آدمیت، منوچهر، تهران: اقبال، ۱۳۶۶
- ۹- زبان استعاره‌های مفهومی، (مجموعه مقاله) اردکانی، رضا و دیگران، تهران: هرمس، ۱۳۹۱
- ۱۰- ساختار و تاویل متن، احمدی، بابک. تهران: مرکز، چاپ نهم: ۱۳۸۶
- ۱۱- سبک شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روشها) فتوحی، محمود، تهران: سخن، ۱۳۹۰
- ۱۲- شاعر آینه‌ها. شفیعی کدکنی، محمدرضا، تهران: آگاه، ۱۳۷۱
- ۱۳- صورخیال در شعر فارسی. شفیعی کدکنی، محمد رضا. تهران: آگاه، ۱۳۷۲
- ۱۴- فرهنگ اشعار صائب. گلچین معانی، احمد. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳
- ۱۵- کشف المحجوب. هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان تصحیح: محمودعابدی، تهران: سروش ۱۳۸۶
- ۱۶- کلیات، بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر، تصحیح: خال محمد خسته، خلیل الله خلیلی، به کوشش بهمن خلیفه بناروانی، تهران: طلایه، ۱۳۸۹
- ۱۷- گزیده غزلیات بیدل، کاظمی، محمدکاظم، تهران: عرفان، ۱۳۸۸
- ۱۸- معانی و بیان، تجلیل، جلیل، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۸۵
- ۱۹- نقد ادبی درسبک هندی، فتوحی، محمود، تهران: سخن ۱۳۸۵ [ویراست ۲]
- ۲۰- واژه نامه هنر شاعری، میرصادقی، میمنت (ذوالقدر). تهران: مهناز، ۱۳۷۳
- ۲۱- لوح فشرده دهخدا.